

## تأثیر هژمونی آمریکا بر وضعیت عضویت ایران در سازمان تجارت جهانی

حامد عمومی\* - الهام حسین خانی\*\*

(تاریخ دریافت: ۱۳۸۸/۸/۲۵ و تاریخ تصویب: ۱۳۸۸/۱۲/۱۳)

### چکیده

پژوهش پیش رو می‌کوشد تا نشان دهد چرا ایالات متحده با الحاق کامل ایران به سازمان تجارت جهانی مخالفت می‌کند. آیا این کشور برای ابراز مخالفت خود دلیل خاصی دارد یا اینکه خصومت ایجاد شده در ابتدای انقلاب اسلامی ایران میان دو کشور، باعث چنین مخالفتی شده است. به عبارت دیگر آیا ایران رفتاری متضاد با منافع آمریکا دارد؟ بر این اساس در این تحقیق به بررسی نظام بین الملل در دوره ای که سازمان تجارت جهانی تشکیل شده همت گماشته شده و رفتارهای سیاست خارجی آمریکا و مبانی آن، مورد بررسی قرار گرفته است. همچنین تلاش شده تا موضوعات مورد اختلاف دو کشور برشمرده شده و این مهم بازشناخته شود که قدرت هژمون آمریکا از کدام راه‌ها بر روند عضویت کامل

\* دانشجوی دکتری دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات تهران، گروه علوم سیاسی، تهران، ایران.

\*\* دانش‌آموخته کارشناسی ارشد دانشگاه آزاد اسلامی، واحد کرج، گروه روابط بین الملل، کرج، ایران.

♦ تأثیر هژمونی امریکا بر وضعیت عضویت ایران در سازمان تجارت جهانی  
ایران در سازمان مذکور تأثیر گذارده و از چه شیوه رفتاری ای توسط این کشور در مخالفت با عضویت ایران، بهره برداری گردیده است.

## کلید واژگان

سازمان تجارت جهانی، هژمونی، مسأله هسته ای، حمایت از تروریسم، حقوق بشر، روند صلح خاورمیانه، شیوه الزام، لحظه تک قطبی، مبانی سیاست خارجی آمریکا، عضویت ناظر، عضویت کامل.

## پیشگفتار

موافقتنامه تعرفه و تجارت (گات) که در سال ۱۹۹۴ به سازمان تجارت جهانی تبدیل شد، یکی از نهادهایی است که به واسطه رژیم برتون وودز ایجاد گردیده و یا به عبارت دیگر یکی از پیامدهای آینده آن بوده است. سازمان تجارت جهانی امروز یکی از پایه های جهانی شدن، به ویژه در حوزه اقتصاد به شمار می رود. بدین سان، کشورهای مختلف تلاش می کنند برای تسریع روند جهانی شدن و استفاده از منافع آن، این سازمان بین المللی را توسعه داده و جایگاهش را ارتقاء بخشند. از دیگر سو کشورهایی که عضو این سازمان نیستند نیز، تلاش می نمایند تا به عضویت آن درآمده و با استفاده از امتیازات عضویت در این نهاد بین المللی به توسعه اقتصادی و صنعتی دست یابند. یکی از این کشورها جمهوری اسلامی ایران است که از سال ۱۹۹۵ از این سازمان درخواست عضویت ناظر کرده و به مدت ده سال پشت درهای آن به انتظار نشسته است.

این مقاله می کوشد تا دلیل این انتظار را مورد بررسی قرار دهد و در این مسیر تلاش دارد تأثیر هژمونی ایالات متحده را بر این مسأله نشان دهد. زیرا در مدت این ده سال، آمریکا یگانه کشوری بوده که با پذیرش درخواست ایران به مخالفت پرداخته است و از سال ۲۰۰۵ که از مخالفت خود دست برداشته است به طریق دیگری کوشیده تا از پیوستن کامل ایران به سازمان تجارت جهانی جلوگیری کند. به این واسطه، سؤال اصلی پژوهش حاضر چنین است: «به چه علت ایالات متحده آمریکا به عنوان قدرت هژمون بر وضعیت عضویت کامل ایران در سازمان تجارت جهانی تأثیر منفی گذارده است؟» و در پاسخ به این پرسش، این فرضیه بیان گردیده: «با توجه به رفتارهای متضاد جمهوری اسلامی ایران با

منافع ایالات متحده، این کشور با استفاده از هژمونی خود عضویت کامل ایران در سازمان تجارت جهانی را به تعویق انداخته است.» بر پایه این فرضیه، پژوهش پیش رو، پس از این پیشگفتار کوتاه به ایجاد یک بنیاد نظری همت گماشته که طی آن مبانی سیاست خارجی آمریکا را بررسی نموده و چگونگی شکل گیری هژمونی آمریکا پس از جنگ سرد و شیوه های رفتاری آن را مورد ارزیابی قرار می دهد. پس از آن در سه بخش هژمونی ایالات متحده، سازمان تجارت جهانی؛ و ارتباط ایران با گات و سازمان تجارت جهانی، به تاریخچه موضوع پژوهش پرداخته و سپس به تحلیل فرضیه مورد مطالعه می پردازد که در این راستا ابتدا تعریف هژمونی و بعد از آن تعریف اقتصاد جهانی آمده و از این پس فرضیه مورد اشاره به محک آزمون گذارده شده است. در پایان نیز از کل مباحث مطرح شده نتیجه گیری شده و پس از آن، منابع تحقیق آمده است.

### ۱. بنیادهای نظری پژوهش

پیش از هر چیز و پرداختن به هر مطلبی لازم است مشخص شود پژوهش از چه منظری موضوع خود را به بررسی خواهد گذاشت. از این رو پس از دقت نظر بر موضوع تحقیق و ارتباط کلیدی آن با سیاست خارجی<sup>۱</sup> ایالات متحده، بهتر دیده شد تا از زاویه بنیان های شکل دهنده به سیاست خارجی این کشور، به تحلیل مسأله پرداخته شود. بدین جهت چهارچوب تئوریک پژوهش بر محور سیاست خارجی آمریکا قرار داده شده و همچنین به نقطه نظرانی در مورد جهانی شدن نیز توجه گردیده است. پس ابتدا در بخش نظری ماهیت سیاست خارجی آمریکا مورد بررسی قرار می گیرد.

در رابطه با سیاست خارجی آمریکا، اولین نکته ای که باید به آن اشاره کرد این است که «ماهیت سیاست خارجی ایالات متحده محققاً همیشه مبتنی بر یک دستور کار لیبرال قرار داشته است که به تناسب موقعیت و شرایط بهره مند از حاکمیت فضای باز اقتصادی مبتنی بر تجارت، سرمایه گذاری و حرکت آزاد سرمایه و مدیریت مشترک نظم اقتصادی و سیاسی به وسیله حکومت های غربی از طریق نهادها و سازمان های بین المللی<sup>۲</sup> بوده است که در نهایت به ثبات تفوق گرا منجر شده؛ به این معنا که

<sup>۱</sup> - Foreign Policy

<sup>۲</sup> - International Organization

قدرت اقتصادی مسلط، ثبات مالی بین‌المللی را تضمین می‌کند... [و] اصل دیگر سیستم دموکراتیک لیبرال<sup>۱</sup> که جهت‌دهنده به سیاست خارجی آمریکا می‌باشد، همانا برقراری یک مجموعه کلی از هنجارهای ارزش هاست که در سرتاسر جهان پذیرش دارند و لازم‌الاجرا می‌باشند.»<sup>(۱)</sup> البته این تحلیل بیشتر ناظر بر دوره پس از جنگ جهانی دوم است و هرچه به زمان حاضر نزدیک‌تر شویم یعنی همان دوره‌ای که پژوهش حاضر با آن پیوستگی دارد، قوت و قدرت بیشتری می‌یابد. بر این اساس، «محور سیاست خارجی آمریکا در طول نیم قرن گذشته که امروز هم همچنان دنبال می‌شود، ایجاد و تداوم ثبات و نظم لیبرالی بوده است. این نظم ضروری بوده و هست تا در بطن آن الگوهای سیاسی و اقتصادی آمریکا در صحنه جهانی فرصت اشاعه و نهادینه شدن یابد تا اینکه در پرتو آن دموکراسی گسترده گردد و توسعه اقتصادی تشویق شود... و این نیست مگر به واسطه قدرت ایالات متحده که گذشته از اینکه مبتنی بر قدرت سخت‌افزاری<sup>۲</sup> یعنی قدرت نظامی<sup>۳</sup> استوار است، امروزه بیش از همیشه تکیه بر قدرت نرم‌افزاری<sup>۴</sup> دارد. ... قدرت نرم‌افزاری ای که کمتر ملموس می‌نماید، توانایی در کسب نتایج مورد نظر از طریق داشتن گیرایی به جای استفاده از اجبار است. این به مضمون توانایی آمریکا در سوق دادن دیگر کشورها به سوی پذیرش هنجارهایی از قبیل دموکراسی و پذیرش عملکرد و مشروعیت سازمان‌هایی از قبیل بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول و [سازمان تجارت جهانی] می‌باشد. قدرت نرم‌افزاری این فرصت را در اختیار آمریکا قرار داده است که دستور کار در صحنه بین‌المللی را جهت داده و ترجیحات کشورهای دیگر را شکل دهد.»<sup>(۲)</sup>

این روند پس از پایان جنگ سرد و فروپاشی شوروی بسیار تشدید شده و بعد از واقعه یازده سپتامبر نقطه عطف تازه‌ای یافته است. در حقیقت، «نظم لیبرالی متکی بر ستون‌های چهارگانه تجارت آزاد، اقتصاد سرمایه‌داری، حل و فصل مناقشات در چهارچوب مذاکره و تأسیس نهادهای چندجانبه‌گرایی بین‌المللی است.»<sup>(۳)</sup> به این صورت ماهیت جهان خارج از ایالات متحده بازتابی است از ماهیت لیبرالی

<sup>۱</sup> - Liberal Democracy

<sup>۲</sup> - Hardware Power

<sup>۳</sup> - Military Power

<sup>۴</sup> - Software Power

حاکمیت در این کشور و ارزش های مورد توافق در آن. بدین ترتیب ایالات متحده به دنبال ایجاد یک هژمونی بوده و در این مسیر موفق نیز شده است و حال «اگر یازده سپتامبر را نقطه عطف دیگری در تاریخ تحولات روابط بین الملل<sup>۱</sup> دانسته شود، نمی توان از نقش برجسته قدرت هژمون<sup>۲</sup> آمریکا به عنوان ممتازترین و برجسته ترین بازیگر در عرصه نظام بین الملل،<sup>۳</sup> غافل شد. چنین دولتی به واسطه ارزش<sup>۴</sup> تعیین کننده ای که در رویدادها و مناظرات نظام بین الملل داراست، در معرض توجه افکار عمومی جهان قرار دارد.» (۴) پیش از این دوره «به جهت ماهیت هرج و مرج گرای نظام بین الملل، این منطق همیشه وجود داشته است که هیچ کشوری مُحق برای فرمان راندن نیست و در ضمن هیچ کشوری هم ضرورتی برای اطاعت کردن ندارد. اما آنچه [اکنون] وضوح فراوان دارد این واقعیت است که رهبران آمریکا به لحاظ ظرفیت های نظامی و از همه مهم تر گستردگی جهانی ارزش های فرهنگی لیبرالیسم، خود را دارای حق یافته اند؛ با توجه به این نکته است که آمریکا در صدد اشاعه است و ضرورتی برای توازن احساس نمی کند. بدین گونه، اگر هدف دولت های دیگر نیز به مانند آمریکا در طول قرن بیستم همچون قرون گذشته این بود که موقعیت خود را حفظ کنند، امروزه هدف آمریکا، به حداکثر رساندن قدرتش است و خواهان ایفای نقش هژمون در سیستم بین الملل می باشد.» (۵) با توجه به این مسأله «هر کشور یا گروهی که از نظر آمریکا، علیه صلح و امنیت تعریف شده به وسیله این کشور عمل کند، در مسیری قرار می گیرد که دشمن محسوب شود و این وظیفه ایالات متحده است که با این قبیل کشورها یا گروه ها برخورد کند.» (۶)

گفته شد که یکی از پایه های نظری لیبرالی، تأسیس نهادهای چندجانبه گرای بین المللی می باشد، البته این فقط ایالات متحده نیست که به دنبال ایجاد نهادهای بین المللی است، واقعیت این است که «نهادهای درست می شوند تا منافع اعضای خود را تأمین کنند. [اما] آمریکاییان با آگاهی از موقعیت جهانی خود و حجم منابعی که در اختیار دارند، به این موضوع وقوف داشته و دارند که در هر نهادی آنان از

<sup>۱</sup> - International Relation

<sup>۲</sup> - Hegemony

<sup>۳</sup> - International System

<sup>۴</sup> - Value

موقعیت رهبری برخوردار هستند. پس نهادها بیشترین نفع را برای آنها به همراه خواهند آورد. [به این ترتیب] نهادهای بین‌المللی از قبیل ناتو<sup>۱</sup> شکل گرفتند و آمریکا از ایجاد نهادهای دیگر بین‌المللی مانند سازمان ملل<sup>۲</sup> و گات<sup>۳</sup> نیز پیش از آن حمایت کرده بود. «(۷) گات یا به عبارت روشن‌تر سازمان تعرفه و تجارت همان سازمانی است که در فرآیند جهانی شدن در سال ۱۹۹۴ به سازمان تجارت جهانی<sup>۴</sup> تبدیل شد. این سازمان در حقیقت یکی از ستون‌های جهانی شدن،<sup>۵</sup> در غالب جهانی شدن اقتصاد است و می‌توان گفت که اینک، «جهانی شدن در بُعد اقتصادی، نسبت به دیگر ابعاد، از گستردگی، سرعت و عمق بیشتری برخوردار است. وجه مسلط و غالب اقتصاد در فرآیند جهانی شدن به گونه‌ای است که ابعاد سیاسی و فرهنگی این فرآیند تحت تأثیر بُعد اقتصادی شکل گرفته و در حال عمل هستند و این مهم به عینه در مباحث نظری و تئوریک جهانی شدن در معنای امروزی آن جلوه‌گر شده است. [به عبارت دیگر] جهانی شدن اقتصاد آخرین مرحله گسترش سرمایه‌داری و فعالیت‌هایی است که مبدأ آن به دوران ماقبل صنعتی شدن باز می‌گردد و ضرورتاً سرعت و حرکت این روند ناشی از توسعه تکنولوژی‌های ارتباطی و حمل و نقل، عملکرد حکومت‌ها در ایجاد مدیریت و هدایت توانایی‌ها و ظرفیت‌های اقتصادی است.» (۸) با توجه به این مطلب و در ارتباط با ایالات متحده، ذکر این نکته ضروری است که آمریکا با دارا بودن بالاترین قدرت اقتصادی، در روند جهانی شدن اقتصاد؛ هم پیش‌تاز است و هم فرهنگ‌ساز و هنجارساز و هم دارای مکانیزم‌های زیادی برای جلوگیری از پیوستن کشورهای مخالف به روند جهانی شدن اقتصاد و پیشرفت کردن آنها در غالب سازمان تجارت جهانی و دیگر نهادهای بین‌المللی. از سوی دیگر ذکر این نکته نیز حیاتی است که «امروزه یکی از نمادهای حرکت کشورها به سوی جهانی شدن، پیوستن به سازمان تجارت جهانی است. در جهان کنونی، تعداد محدودی از کشورهای دنیا هستند که تا کنون به این سازمان نپیوسته‌اند و بازارهای خود را با مقررات این اتحاد

<sup>۱</sup> - NATO

<sup>۲</sup> - United Nations

<sup>۳</sup> - GATT

<sup>۴</sup> - World Trade Organization

<sup>۵</sup> - Globalization

<sup>۶</sup> - International Institutions

تأثیر هژمونی امریکا بر وضعیت عضویت ایران در سازمان تجارت جهانی ◇

بین‌المللی وفق نداده‌اند، [اما] نهاد دولت در اکثر این گروه از کشورها، توان اقتصاد ملی خود را محک زده است و می‌کوشد با تغییر ساختارهای بومی، شرایط و اوضاع را همخوان با معیارهای این سازمان کند.» (۹)

در حال حاضر [و در شرایط جهانی شدن به ویژه جهانی شدن اقتصاد،] نهادهایی چون صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی، سازمان تجارت جهانی و همچنین گروه هشت کشور صنعتی [که آمریکا در همه آنها نقش اساسی را ایفا می‌کند،] به دلیل کسب مشروعیت بین‌المللی و افزایش قدرت تأثیر گذاری، نقش قابل توجهی در مدیریت فرآیندهای اقتصاد جهانی بر عهده گرفته‌اند. در این میان نقش سازمان تجارت جهانی به لحاظ تدوین و تنظیم قواعد تجارت جهانی و الزام کشورهای عضو به رعایت این قواعد، از برجستگی بیشتری برخوردار می‌باشد. در چنین شرایطی ارتباط با سازمان های فوق و جلب حمایت آنها از اهمیت خاصی برای دولت ها، به ویژه دولت های در حال توسعه برخوردار است.» (۱۰)

بدین سان، در این مقاله تلاش می‌شود تا با بهره‌گیری از این بنیاد نظری، به بررسی چگونگی تأثیر گذاری هژمونی ایالات متحده بر ایران در غالب وضعیت جمهوری اسلامی در سازمان تجارت جهانی پرداخته شود. اما پیش از آن می‌بایست تاریخچه موضوع پژوهش نیز مرور گردد.

## ۲. تاریخچه موضوع پژوهش

در این باره با توجه به مسأله پژوهش، می‌توان تاریخچه را در سه قسمت مورد بررسی قرار داد. در بخش نخست به هژمونی ایالات متحده، در بخش دوم به سازمان تجارت جهانی و در قسمت آخر نیز به ارتباط ایران از نظر تاریخی با این سازمان و سلف آن یعنی گات اشاره خواهد شد.

### الف. هژمونی ایالات متحده

ایالات متحده پس از دستیابی به استقلال بر اساس دکترین مونروئه دوره‌ای از انزوآگرایی را تجربه کرد که طی آن به توسعه داخلی خود دست زد و این دوره بعد از جنگ جهانی اول نیز ادامه پیدا کرد. با وقوع جنگ جهانی دوم و رویداد پرل هاربر، آمریکا به طور اساسی از انزوآگرایی خارج شد و به جمع متفقین ملحق گشت. با شکست آلمان نازی، دوره‌ای آغاز شد که طی آن، جهان به دو قطب سرمایه‌داری و کمونیستی بخش شد و جنگ سرد میان دو ابرقدرت آمریکا و شوروی به وقوع پیوست که

در پایان، با پیروزی ایالات متحده و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی همراه شد. به این ترتیب نظم لیبرالی یکه‌تاز میدان جهانی شد و لحظه تک قطبی فرا رسید.

در این نظم، آمریکا تلاش کرد و می‌کند تا ارزش‌های خود را جهانی کرده و در موقعیت هژمون، دارای ثبات و تفوق گردد. به عبارت دیگر «آنچه را امروز در صحنه بین‌المللی شاهد آن هستیم، دگرگونی‌های کیفی وسیعی است که از دوران جنگ‌های ناپلئونی تا کنون بی‌سابقه بوده است. در بطن این تحولات بنیادی، هژمونی آمریکا به وضوح قابل لمس است که این خود تا حدود زیادی بازگو کننده این واقعیت است که می‌بایستی با نگاهی متفاوت و معیارهایی متمایز به ارزیابی مفاهیم و مبانی عملکردی آمریکا در صحنه جهانی نشست.»<sup>(۱۱)</sup> بدین‌گونه «آمریکا از آنجا که خود را در موقعیت هژمون می‌بیند، سعی می‌نماید، نظم مورد نظر خود را به سایرین دیکته کند. این کشور دارای منابع قدرت چندگانه<sup>۱</sup> و یا به عبارت دیگر دارای قدرت ساختاری<sup>۲</sup> است. این قدرت ساختاری به این کشور امکان می‌دهد خود در مرکز نظام جدید بین‌الملل قرار گیرد و بتواند رهبری نظام را بر عهده گیرد. آمریکا با چنین قدرتی می‌تواند تمام منابع قدرتش را به شیوه غیر مستقیم و نیز با توسل به زور به کار گیرد. آمریکا به این علت که خود را صاحب قدرت هژمونیک و فاتحه در نظام بین‌المللی می‌پندارد، سعی می‌کند با کم‌ترین تأثیرپذیری از محیط، بیشترین نفوذ را بر شکل‌دهی ساختار و مبادلات قدرت داشته باشد. دخالت‌های فزاینده این قدرت پس از ۱۹۹۱ نشان می‌دهد که این کشور به طور یکجانبه به پایان دادن مسائل عراق، بوسنی، کوزوو، افغانستان، اعراب و اسرائیل و... همت گماشته است.

به یمن این پیشتازی در قدرت، ایالات متحده به سیاست خارجی مداخله‌گرایانه برای اعمال پیشوایی خود در عرصه بین‌المللی روی آورده است و سعی می‌کند نظام تازه مورد نظر خود را به جهان تحمیل سازد؛ تا آنجا که کشورها را بر اساس معیارهای حقوق بشر، آزادی و دموکراسی... درجه‌بندی می‌کند و بعضی را در فهرست دولت‌های حامی تروریسم قرار می‌دهد.»<sup>(۱۲)</sup> به این جهت «آنچه به وضوح قابل رؤیت است، واقعیت غیرقابل کتمان در هم فرو ریزی قواعد بازی حاکم در دوران جنگ سرد بین بازیگران بین‌المللی [است]... ماهیت این تحولات در آسیا، بیش از هر نقطه جغرافیایی دیگر متأثر از

<sup>1</sup> - Multi Power Sources

<sup>2</sup> - Structures Power



الگوهای جدید قدرت در صحنه بین‌المللی است؛ چرا که منافع نافذترین بازیگر بین‌المللی در این منطقه تعریف دوباره و متفاوتی شده است و این الزام، شکل گرفته از محور تعارضات ایدئولوژیک دهه‌های عینی گذشته بین دو قطب و پیدایی لحظه تک‌قطبی است... [در این میان] میزان موفقیت بازیگران، در صحنه جهانی تا حدود وسیعی بستگی به این دارد که تا چه حد تعریفی که از منافع ملی خود می‌کنند، در تطابق و موازات نیازها و الزامات سیستم بین‌الملل قرار داشته باشد. این به معنای آن است که بین سیستم و واحد سیاسی، بازخورد<sup>۱</sup> وجود دارد و هر چه این بازخورد کارآمدتر باشد نشان از آن دارد که تعامل، ماهیت مثبت‌تری داشته است. «(۱۳) پس در این شکل از نظام تک‌قطبی، الزامات سیستم بین‌الملل، نزدیکی زیادی به الزامات نافذترین بازیگر سیستم پیدا می‌کند.

### ب. سازمان تجارت جهانی

بنابر آنچه گفته شد پس از جنگ جهانی، جهان به دو قطب، به سردمداری دو ابرقدرت ایالات متحده و شوروی، تقسیم شد. اما یک سال پیش از پایان جنگ یعنی در سال ۱۹۴۴، آمریکا مبادرت به برپایی رژیم برتون وودز<sup>۲</sup> نمود که از جمله دستاوردهای بعدی آن می‌توان به تولد سه نهاد بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول و موافقتنامه تجارت و تعرفه (گات) اشاره کرد. «برتون وودز یک توافق در نیوهمشایر در ۱۹۴۴ بود که ۴۴ کشور در آن، موافقتنامه‌ای را مبنی بر تأسیس یک سیستم پولی و پرداخت‌ها به امضا رساندند.» (۱۴) بر این پایه، گات یکی از جلوه‌های سه‌گانه برقراری رژیم برتون وودز بوده است. «اهداف عمده موافقتنامه عمومی تعرفه و تجارت (گات)، ارتقای سطح زندگی در کشورهای عضو، فراهم آوردن امکانات اشتغال کامل، افزایش درآمدهای واقعی و سطح تقاضا، بهره‌برداری مؤثرتر از منابع جهانی و گسترش تولید و تجارت بود. ... در چهارچوب گات و طی سال‌های ۱۹۴۴ تا ۱۹۹۴، هشت دور مذاکره بین کشورهای عضو به عمل آمد.» (۱۵) که آخرین دور مذاکرات در اروگوئه بین سال‌های ۱۹۸۶-۹۴ به تولد سازمان تجارت جهانی انجامید.

<sup>۱</sup> - Feedback

<sup>۲</sup> - Breton Woods

اما این مسأله که چرا چنین سازمانی تشکیل شد، خود ریشه در تحولات دوره نزدیک به پایان جنگ سرد و دوره پس از آن دارد. به این صورت «دهه ۹۵-۱۹۸۶ را، دهه انقلاب در سیاست‌های تجاری کشورها و به ویژه کشورهای در حال توسعه نامیده‌اند... [پیش از این دهه،] در بسیاری از کشورهای در حال توسعه، سیاست‌های جایگزینی واردات، راهبرد اصلی توسعه صنعتی<sup>۱</sup> را تشکیل می‌داد. به اعتقاد بسیاری از اندیشمندان اقتصاد بین‌الملل،<sup>۲</sup> بی‌اعتبار شدن الگوهای اقتصادی سوسیالیستی در برنامه‌ریزی متمرکز، یکی از عوامل اصلی این تحولات و نقطه عطفی در اقتصاد سیاسی ملل معاصر به شمار می‌رود. [در واقع] بزرگترین پیامد اقتصادی این تحول آن بود که کشورهای جهان برای مدیریت اقتصادی خود راهی جز استفاده از عناصر اقتصاد بازار، پیش رو نداشتند... به این ترتیب طی دهه ۱۹۸۰ و به ویژه نیمه دوم این دهه، بسیاری از کشورهای در حال توسعه به خصوصی‌سازی، کاهش دخالت‌های دولت در امور اقتصادی، مقررات‌زدایی،<sup>۳</sup> آزادسازی تجارت، بین‌المللی کردن رفتارهای اقتصادی و تلاش جهت جلب سرمایه‌های خارجی روی آوردند... این تحولات ساختاری در محیط اقتصاد سیاسی بین‌الملل، به واقع، زمینه آغاز مذاکرات دور اروگوئه و تشکیل سازمان تجارت جهانی بود... پایان موفقیت‌آمیز دور اروگوئه، تجلی عینی زبان و درک مشترک از ضرورت‌های روابط تجاری بین‌الملل بود که اگر هر کشوری بخواهد وارد ارتباطات و مبادلات بین‌المللی شود، لزوماً باید به این ابزارها و زبان مشترک تجهیز گردد.» (۱۶) پس چنانچه پیداست، جهان با پذیرش اقتصاد سرمایه‌داری در حقیقت مؤلفه‌های بنیادین نظم لیبرالی مورد نظر ایالات متحده را پذیرفت و به این صورت ایالات متحده رهبری اقتصاد جهانی و به تبع آن سیاست جهانی را بر عهده گرفت که نماد آن وجود مرکز تجارت جهانی در نیویورک بود. اما حمله به برج‌های دو قلو یعنی مرکز تجارت جهانی، اوج تضاد اسلام‌گرایان افراطی در قالب گروه القاعده را با ارزش‌های لیبرالی و سرمایه‌داری آمریکا به نمایش گذارد و قدرت سیاسی این کشور را به چالش کشید، به این جهت بود که این حادثه، ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱

<sup>1</sup> - Industrial Development

<sup>2</sup> - International Economic

<sup>3</sup> - Deregulation

را به نقطه عطفی در تاریخ روابط بین‌الملل تبدیل کرد، موضوعی که در صفحات بعدی بیشتر به آن پرداخته خواهد شد.

### پ. ارتباط ایران با گات و سازمان تجارت جهانی

از نقطه نظر تاریخی، «ایران قبل از انقلاب اسلامی، به عنوان عضو ناظر در جلسه های گات حضور داشته است. [اما]... دلیل عضویت رسمی نشدن ایران در گات در این دوره چندان روشن نیست. بعد از پیروزی انقلاب [به این دلیل که] نگرش مثبتی نسبت به نظام بین‌الملل وجود نداشت و... به خاطر مسایل گوناگون مانند جنگ، تحریم اقتصادی و... تجارت خارجی ایران محدود بود. خاتمه جنگ مصادف با سال های اولیه دور اروگوئه بود. در حالی که ایران در آن موقع عضو ناظر گات بود که از پیش از انقلاب ادامه یافته بود و می‌توانست به راحتی و به طور مستقیم به عضویت کامل سازمان تجارت جهانی که بعد از مذاکرات این دور ایجاد شد در آید، اما به این دلیل که در کشور با این مسأله به جای برخورد اقتصادی، برخورد سیاسی شد، عضویت ایران نیز به تعویق افتاد.» (۱۷)

به این ترتیب، ایران اولین بار در سال ۱۳۷۵ درخواست کرد که به سازمان تجارت جهانی بپیوندد. در سال ۱۳۸۰، آمریکا پس از ۴ سال که به طور غیر آشکار با مطرح شدن درخواست ایران و در دستور کار قرار گرفتن آن در شورای عمومی [سازمان تجارت جهانی] مخالفت می‌کرد، [به طور علنی اعلام کرد که برای بحث در این مورد آمادگی ندارد و]... به سبب اینکه سعی و تلاش سازمان جهانی تجارت بر این است که کارها را با اجماع جلو ببرد، مخالفت یک کشور کافی است که عدم حصول اجماع را نتیجه بخش کند.» (۱۸) پس از این، ایران بارها درخواست کرد به سازمان تجارت جهانی بپیوندد ولی هر بار با وتوی آمریکا رو به رو می‌شد، تا اینکه در ۵ خرداد ۱۳۸۴، آمریکا دست از مخالفت با عضویت ایران برداشت و ایران توانست دوباره به عنوان ناظر وارد این سازمان شود، اما باید دانست که ایران تا عضویت کامل در این سازمان، راه درازی در پیش دارد.

اینک و با این توضیحات، زمان آن رسیده است تا به شرح و تحلیل این مسأله پرداخت که چرا آمریکا با درخواست ایران مخالفت می‌کرد و حال که ایران به عنوان عضو ناظر وارد سازمان تجارت جهانی شده است، آمریکا چگونه بر روند عضویت کامل ایران تأثیرگذار خواهد بود.

۳. با توجه به رفتارهای متضاد جمهوری اسلامی ایران با منافع ایالات متحده آمریکا، این کشور با استفاده از هژمونی خود، عضویت کامل ایران در سازمان تجارت جهانی را به تعویق انداخته است.

#### الف. تعریف هژمونی

به طور کلی، «در حوزه نظریه‌های روابط بین‌الملل نظریه‌پردازان گوناگون همچون امانوئل والراشتاین، رابرت گلپین؛ جوزف نای، رابرت کوهین، رابرت کاکس و دیگران برای تحلیل روابط قدرت در نظام بین‌الملل از واژه هژمونی بهره گرفته‌اند. هژمونی در روابط بین‌الملل به گونه‌ای از سلطه اشاره دارد که مبتنی بر رضایت زیردستان باشد. بر اساس نظریه ثبات هژمونیک، ثبات جهان، بسته به وجود ثبات‌دهنده‌ای است که نیروی هژمونیک داشته باشد.» (۱۹) بر این پایه، شاخص‌های نظام هژمونیک عبارتند از: «۱- نظام هژمونیک مستلزم نوعی نظم سلسله مراتبی است که در آن نیروهای گریز از مرکز امکان رشد و نمو ندارند؛ ۲- در آن اتحادهای نظامی آشکار در مقابل هژمون وجود ندارد؛ ۳- چالشگری از قدرت‌ها و بازیگران نامتقارن پذیرفته شده نیست؛ ۴- امکان به کارگیری سیاست Play Off وجود ندارد؛ ۵- الگوی تعامل بین‌المللی رقابت و همکاری است نه ستیزش و تقابل؛ ۶- کارکرد سازمان‌های بین‌المللی مشروعیت بخش به قدرت هژمون است، نه محدود سازی قدرت آن و ۷- حفظ اعتبار بین‌المللی برای هژمون اهمیت فوق‌العاده‌ای دارد.» (۲۰)

#### ب. تعریف اقتصاد جهانی<sup>۱</sup>

در این مورد باید بیان نمود: «اقتصاد جهانی شامل تجارت جهانی، سرمایه‌های جهانی و فناوری‌های جهانی می‌شود. [در این چهارچوب] تجارت جهانی عرصه کره خاکی را به یک بازار واحد تبدیل نموده و بدین ترتیب همگرایی جهانی را به عنوان مهمترین عنصر تأثیرگذار بر تصمیمات دولت‌ها تعریف کرده است. ارتباط بازارها با یکدیگر نوعی احساس مشترک و وابستگی متقابل میان ملل و دولت‌های گوناگون

<sup>۱</sup> - Global Economic

ایجاد نموده است، به طوری که هیچ دولتی نمی‌تواند امنیت خود را بدون در نظر گرفتن تحولات و منافع سایر ملل و دولت‌ها تنظیم کند. تجارت که منبع اصلی درآمد بسیاری از دولت‌ها را [در اقتصاد جهانی] تشکیل می‌دهد و فرآیند تولید ثروت را به مرحله عملیاتی در می‌آورد، سبب شده است تا بسیاری از دولت‌ها از حقوق و انحصارات خود جهت تعامل مثبت با تجارت جهانی بکاهند و برای ورود در چرخه تجارت جهانی محدودیت‌هایی را به طور ارادی برای کشورشان بپذیرند. لذا بسیاری از کشورها [در شرایط جهانی شدن اقتصاد] امنیت ملی خود را در ادامه امنیت ملی سایر کشورها تعریف می‌نمایند.» (۲۱)

### پ. تأثیر رفتارهای متضاد ایران با منافع هژمونی آمریکا بر تعویق عضویت کامل ایران در سازمان تجارت جهانی

در این رابطه نخستین مطلبی که توجه را به خود جلب می‌نماید این است که «ایران از جمله کشورهای در حال توسعه است که ... از جایگاه قابل قبولی در عرصه اقتصاد جهانی برخوردار نمی‌باشد. این وضعیت جدای از شرایط تاریخی کشور، معلول نابسامانی و ضعف ساختارهای اقتصادی<sup>۱</sup> ایران است. در ایجاد چنین شرایطی عوامل و متغیرهای مختلفی دخیل بوده و هست. از جمله این متغیرها ماهیت روابط دیپلماتیک و مناسبات خارجی کشور است. [به طوری که] به نظر می‌رسد بار سیاسی و امنیتی بر مناسبات خارجی کشور غالب شده است. به عبارت دیگر مناسبات خارجی عموماً در چهارچوب‌های سیاسی و امنیتی؛ تعریف، طراحی و اجرا می‌گردد.» (۲۲) با این حال، تصمیم‌گیرندگان سیاسی<sup>۲</sup> کشور از سال ۱۳۷۵ تصمیم گرفتند برای تقویت بنیه اقتصادی و تجاری ایران به سازمان تجارت جهانی بپیوندند، زیرا «با ایجاد سازمان تجارت جهانی [در سال ۱۹۹۴] مذاکرات چندجانبه تجاری [در جهان] وارد یک مرحله نوین و در عین حال فشرده‌تر شد و [بسیاری از] کشورهای در حال توسعه دریافتند که بایستی خود را برای مذاکرات پیوستن به آن آماده سازند» (۲۳) تا بتوانند جایگاه خود را در اقتصاد جهانی ارتقاء دهند. از زمان تأسیس سازمان تجارت جهانی «جریان سیال و پر تحرک سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی

<sup>۱</sup> - Economic Structures

<sup>۲</sup> - Policy Makers

...نمودار جهانی شدن اقتصاد بوده است و در پرتو فرآیند جهانی شدن سرمایه‌ها با هدف کسب سود بیشتر، به آسانی و با حجم عظیمی در سراسر جهان به حرکت افتادند و این جریان سیال زمینه‌ساز تحولات اقتصادی مهم در سرتاسر جهان و در نهایت پویایی و حیات سرمایه‌داری جهانی گشت ... [اما در ایران و از نقطه نظر شرایط داخلی و خارجی،] بروز بحران‌های سیاسی - نظامی در دهه ۱۹۸۰ نظیر جنگ با عراق، بحران‌های سیاسی داخلی، فشارهای سیاسی و اقتصادی خارجی نظیر تحریم‌های آمریکا [از ابتدای انقلاب] و تسری آثار و پیامدهای آن به دهه ۱۹۹۰، باعث گردید که کشور از بسیاری از تحولات مهم بین‌المللی؛ نظیر جهانی شدن، سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، فعالیت شرکت‌های چند ملیتی، توسعه اطلاعات و ارتباطات؛ و غالب شدن استراتژی توسعه صادرات دور ماند. «(۲۴) همچنان که پیش از این نیز اشاره شد، این بحران‌های سیاسی - نظامی موجب شد تا صاحب منصبان ایران در رابطه با مناسبات خارجی دیدی سیاسی و امنیتی پیدا کنند. به هر صورت و با این شرایط ایران در ژوئیه ۱۹۹۵ درخواست عضویت ناظر خود را تسلیم دبیرخانه سازمان تجارت جهانی کرد. در این درخواست ... ایران با اشاره به برخورداری خود از عضویت ناظر در گات ... خواستار عضویت ناظر در سازمان تجارت جهانی شد و به علاوه سازمان را مطلع ساخت که درخواست الحاق خود را تحت بررسی دارد. اما [در آن زمان] درخواست عضویت ناظر ایران هیچگاه مورد بررسی شورای عمومی [این نهاد بین‌المللی] قرار نگرفت. یک سال بعد، در ژوئن سال ۱۹۹۶، درخواست ایران تسلیم مدیر کل سازمان شد. اما وی، مدت کوتاهی پس از طرح درخواست ابراز داشت که بر مبنای مشورت‌هایی که انجام داده است متأسفانه باید به اطلاع شورا برساند که در خصوص پذیرش این درخواست اجماع وجود ندارد. «(۲۵) در حقیقت منظور رئیس جلسه از نبودن اجماع، مخالفت ایالات متحده آمریکا با پذیرش این درخواست بود. با اینکه در آن زمان نظرات سیاستمداران وقت آمریکا به نظریات لیبرال‌های حداکثرگرا<sup>۱</sup> نزدیک بود که «به نهادها نگاه اشاعه‌دهنده هنجارها را دارند ... و آنها را از این روی برجسته می‌دانند که نقش تعیین‌کننده‌ای در استعدادسازی برای تحقق صلح دارند [و از دیگر سو اینکه] ... نهادها اگرچه جنگ را غیرممکن نمی‌سازند و صلح را نیز الزامی نمی‌کنند، اما از طریق نهادینه‌سازی الگوهای همه‌گیر و جامعه‌پذیری،<sup>۲</sup>

<sup>1</sup> - Maximalist Liberals

<sup>2</sup> -Mitigate

بازیگران را در صحنه جهانی مقید<sup>۱</sup> می‌سازند» (۲۶)؛ با این حال در مورد ایران سیاستی جدا در پیش گرفته شده بود، سیاستی با نام مهار دوجانبه<sup>۲</sup> که بر اساس آن سلسله تحریم‌هایی در قالب قانون «داماتو» بر ضد جمهوری اسلامی اعمال می‌شد و مخالفت آمریکا با قبول درخواست عضویت ایران در سازمان تجارت جهانی در همین راستا بود. سیاست مهار دوجانبه در حقیقت به این خاطر ایجاد شد که جلوی قدرت‌گیری دو کشور عراق و ایران در منطقه خاورمیانه گرفته شود. در این زمان بزرگ‌ترین مشکل ایالات متحده با ایران، از دید این کشور، دخالت ایران در فرآیند صلح خاورمیانه و حمایت از گروه‌های شبه نظامی تروریستی در این منطقه بود. به هر روی «درخواست الحاق ایران در سازمان تجارت جهانی تا نزدیک به پنج سال بعد در دستور کار جلسات شورای عمومی قرار نگرفت و سرانجام در ماه مه سال ۲۰۰۱ برای نخستین بار وارد دستور کار شورای عمومی شد» (۲۷) که در آن زمان نیز با وتوی آمریکا رو به رو شد. زیرا همچنان همان مسائل در روابط بین دو کشور حاکم بود. به این ترتیب که «در تابستان ۲۰۰۱ تنش در مناسبات آمریکا و جمهوری اسلامی ایران بالا گرفت. افزایش دامنه کشمکش میان [اسرائیل] و فلسطینی‌ها و استنباط دولتمردان جدید آمریکا مبنی بر دست داشتن ایران در آن، ناآرامی‌های داخلی در ایران و تبلیغات برخی از محافل بین‌المللی و داخل آمریکا نقش مهمی در بالا گرفتن تنش میان واشنگتن و تهران، بازی کرد. به دنبال این رخدادها، زنجیره‌ای از رفتارهای واکنشی از سوی آمریکا علیه ایران به وقوع پیوست. ... [یکی از این واکنش‌ها] نزدیک به یک ماه بعد، در ژوئیه ۲۰۰۱، رخ داد. [یعنی] آمریکا برای دومین بار درخواست ایران جهت وارد شدن در مذاکرات پیرامون عضویت در سازمان تجارت جهانی را با مانع رو به رو کرد. در واقع، این اقدام آمریکا برای نشان دادن عزم واشنگتن بود که همچنان می‌خواست علیه جمهوری اسلامی ایران موضع خصمانه‌ای را دنبال کند.» (۲۸) اندکی بعد واقعاً ۱۱ سپتامبر به وقوع پیوست. این رخداد «بیش از هر چیز نشان‌دهنده توأمان آسیب‌پذیری و گستردگی توانایی‌های آمریکا، در بطن طولانی‌ترین دوره صلح در میان قدرت‌های بزرگ در تاریخ بشری بود. این حادثه در حیات سیاسی داخلی و خارجی آمریکا، تنها برابر قدرت در سیستم بین‌المللی معاصر، نقطه عطفی به مانند پرل هاربر، در توجیه دگرگونی‌ها

<sup>۱</sup> - Socialization

<sup>۲</sup> - Dual Containment policy

وجهت‌گیری‌های نوین در خط‌مشی‌های کلی این کشور گردید.» (۲۹) در حقیقت پس از حمله به برج‌های دوقلو در نیویورک بود که وضعیت ایران برای عضویت در سازمان تجارت جهانی بدتر شد، آمریکا از این حادثه بیشترین استفاده را کرد، زیرا این فرصتی بود برای تعریف یک هژمونی جدید در مناسبات جهانی، هژمونی‌ای که در مقابل کسانی که آن را به رسمیت نمی‌شناسند، بیشترین مانع را می‌تراشد. در این زمان در آمریکا محافظه‌کاران جدید بر سر کار بودند که به واسطه ارجحیت‌های سیاست خارجی خود توانستند بیشترین استفاده را از وضعیت پیش آمده بنمایند. ارجحیت‌های آنان عبارتند از: «۱- ارجحیت شفافیت اخلاقی بر چانه‌زنی‌های دیپلماتیک؛ ۲- ارجحیت مواجهه قاطع و مستقیم و دوری از تلاش برای کسب مزیت و برتری در بستر یک فرآیند طولانی و تدریجی در برابر کشورهای که منافع آمریکا را تهدید می‌کنند و ۳- عدم اعطای ارجحیت و اولویت به نهادهای چند جانبه‌گرا و بین‌المللی در حل و فصل مسائلی که منافع آمریکا را به خطر می‌اندازند.» (۳۰) بر پایه این ارجحیت‌ها قدرت «هژمون [آمریکا] تلاش می‌کند از سه طریق سایر قدرت‌ها و کشورها را به تبعیت و پیروی از نظر هژمونیک خود وا دارد. نخست، اقناع و تشویق بازیگران از طریق اعطای پاداش‌ها و امتیازات در صحنه بین‌المللی و منطقه‌ای؛ ... دوم الزام سایر کشورها به پذیرش نظم و وضع موجود از طریق به کارگیری سیاست و دیپلماسی قهرآمیز همانند فشارهای سیاسی و اقتصادی؛ و سوم اجبار به مفهوم اقدامات قهرآمیز نظامی علیه کشورهایی که از طریق اقناع و الزام [یعنی همان سیاست چماق و هویج،] حاضر به پذیرش هژمونی نیستند.» (۳۱) بدین ترتیب و با توجه به این روش‌ها که از طرف قدرت هژمونیک آمریکا پس از ۱۱ سپتامبر در مورد جهان مورد اعمال قرار گرفت می‌توان دریافت که چرا ایالات متحده با درخواست عضویت ایران در سازمان تجارت جهانی به مخالفت بر می‌خاست و نباید از این نکته نیز غافل شد که در این زمان تنش‌ها در روابط میان ایران و آمریکا افزایش یافته و مسأله هسته‌ای و وضعیت حقوق بشر را نیز در بر می‌گرفت. در حقیقت در این دوره آمریکا، سیاست الزام را در قبال ایران به اجرا در می‌آورد. به عبارت دیگر در این مقطع، ایالات متحده اعلام کرد «تا زمانی که ایران قصد دستیابی به سلاح‌های کشتار همگانی را دارد، روند صلح خاورمیانه را تضعیف می‌کند و پشتیبان تروریست بین‌الملل است، فشار خود بر این کشور را ادامه خواهد داد.» (۳۲) بر این اساس، جورج بوش در ۲۹ ژانویه ۲۰۰۲، در سخنرانی سالیانه‌اش در کنگره آمریکا؛ «ایران، عراق و کره شمالی را به عنوان محور شرارت معرفی کرد،



کشورهایی که هویت‌شان با فعالیت‌های تروریستی و تلاش برای دستیابی به سلاح‌های کشتار جمعی همراه شده است.» (۳۳) این سخنرانی روابط دو کشور را تیره‌تر کرد و مواضع آمریکا را بر ضد ایران تندتر. از این رو، مخالفت آمریکا با عضویت ایران در سازمان تجارت جهانی ادامه پیدا کرد. چندین ماه بعد، «همچنان که تقاضاهای پیایی ایران جهت عضویت در سازمان تجارت جهانی توسط ایالات متحده و تو می‌شد، ایران و اتحادیه اروپا در کنار توافقات در باب مسائل هسته‌ای، به توافقی درباره عضویت ایران در سازمان دست یافتند. در این راستا عنوان شده بود که سه کشور آلمان، انگلیس و فرانسه [ترویج‌های اروپایی]] از آغاز مذاکرات پیوستن ایران به سازمان تجارت جهانی به طور فعال حمایت خواهند کرد. توافق فوق موجب شد که در آستانه مطرح شدن بیستمین درخواست پذیرش ایران انتظاراتی مطرح گردد که این بار، این درخواست با تلاش کشورهای اروپایی مورد پذیرش قرار خواهد گرفت. اما علیرغم این تعهد، این بار نیز درخواست پذیرش ایران با وتوی ایالات متحده منتفی گردید. ... پس از این رویداد حشمت الله فلاحت پیشه عضو کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس هفتم در این رابطه اظهار داشت که مخالفت آمریکا با درخواست ایران برای بیستمین بار به رغم تعهدات اروپایی‌ها امری قابل پیش‌بینی بود، ولی این مسأله نشان می‌دهد که یا اروپایی‌ها از توان عملی ساختن تعهداتشان در مقابل آمریکا برخوردار نیستند و یا اینکه عزم لازم برای این مسأله را ندارند و در کل نمی‌توانند با آمریکا کنار بیایند و به خواست این کشور تن می‌دهند.» (۳۴) به طور دقیق‌تر بیستمین وتوی آمریکا و نشان ندادن هیچ واکنشی از سوی اروپایی‌ها نشانه‌ای است از هژمونی ایالات متحده، زیرا زمانی که کشورها تفسیر آمریکا را درباره توافق خود می‌پذیرند و یا به همان اصولی التزام دارند و به اجرا در می‌آورند که در راستای منافع ایالات متحده است، هرچند اجرای این اصول به نفع خودشان هم باشد، این هژمونی آمریکاست که عینیت می‌یابد. این اصول از مفاهیم ذهنی اولیه منش لیبرالی تا تمام جزئیات رقابت در بازار آزاد و گردش سرمایه در سطح جهانی یا به عبارتی منطق سرمایه‌داری متأخر و به ویژه حفظ امنیت این ارزش‌ها در برابر هر کشور مخالف با هژمون را در بر می‌گیرد که اگرچه وجود هژمونی را به نمایش می‌گذارد، اما خود از مصادیق بارز جهانی شدن در تمامی وجوه و به کارگیری شیوه اقناع توسط هژمون است. پس از این، دو بار دیگر نیز درخواست ایران برای عضویت با وتوی ایالات متحده رو به رو شد. «اما در ۱۱ مارچ ۲۰۰۵، اروپایی‌ها با پشتیبانی آمریکا، بر سر اتخاذ یک رویکرد

مشترک با ایران به موافقت رسیدند، از این قرار که اگر ایران موافقت کند تا از برنامه هسته‌ای‌اش دست بردارد، ایالات متحده از ورود ایران به سازمان تجارت جهانی حمایت خواهد کرد و قطعات یدکی حساس برای خطوط هوایی را به ایران خواهد فروخت.» (۳۵) این در حالی بود که آژانس انرژی اتمی در سپتامبر ۲۰۰۳ طی یک قطعنامه شدید‌الحن، خواستار توقف فوری و کامل فعالیت‌های غنی‌سازی اورانیوم ایران شده بود و در این راستا اروپایی‌ها تا مارچ ۲۰۰۵ تلاش‌های زیادی را برای توقف این برنامه انجام داده بودند که تا حدودی نیز موفقیت‌آمیز بود و این موفقیت‌ها آمریکا را به سوی این تفسیر سوق داده بود که باید در جهت استفاده از شیوه اقتناع و تشویق در رابطه با ایران گام بردارد. به این ترتیب قدرت هژمون آمریکا تصمیم گرفت به نشانه حسن نیت و پشتیبانی خود از توافقات اروپا و ایران، با پیوستن ایران به سازمان تجارت جهانی مخالفت نکند. بنابراین «درخواست ایران در ۲۶ مه ۲۰۰۵ (۵ خرداد ۱۳۸۴) برای بیست و سومین بار مورد بررسی شورای عمومی سازمان تجارت جهانی قرار گرفت و با دست برداشتن آمریکا از مخالفت، درخواست به طور اجماع به تصویب رسید و ایران وارد فرآیند الحاق شد.» (۳۶) در حقیقت پذیرش این درخواست ایران را به یک عضو ناظر تبدیل کرد. «وضعیت ناظر به ایران این اجازه را می‌دهد که در تمامی جلسات و نشست‌های کاری سازمان جز کمیته مالی و بودجه و دو کمیته‌ای که مسیر عضویت جداگانه‌ای دارند شرکت کند ... و بدین ترتیب حداکثر استفاده را جهت آشنایی با سازمان و کسب آمادگی برای الحاق [ببرد]. ... ولی ایران برای عضویت کامل در این سازمان راهی طولانی در پیش دارد.» (۳۷) و باید خاطر نشان کرد که برای بسیاری از کشورها فرآیند الحاق بیش از هفت سال به درازا کشیده است. زیرا «عضویت [کامل] در سازمان تجارت جهانی فرآیندی پیچیده و طولانی است و با عضویت در دیگر سازمان‌های بین‌المللی به کلی متفاوت می‌باشد. الحاق به این سازمان اساساً، طی کردن یک فرآیند و مذاکره است. به این معنا که کشور متقاضی عضویت، طی انجام مراحل متعدد، زمان‌گیر و در قالب مذاکرات دوجانبه و چند جانبه باید برای تعیین شرایط عضویت با گروه کاری‌ای که تشکیل می‌شود به توافق برسد و الزامات استاندارد وجود ندارد. ... در واقع مذاکرات، آغاز فرآیندی است که در نهایت منجر به عقد یک قرارداد بین دولت متقاضی و سازمان می‌گردد که کلیه مواد و بندهای این قرارداد هم طی مذاکره و براساس توافق تعیین می‌گردد.» (۳۸) به طور خلاصه فرآیند الحاق به سازمان تجارت جهانی چنین است که ابتدا درخواست عضویت باید در شورای عمومی

سازمان به تصویب برسد، مرحله بعد تشکیل گروه کاری و دادن اطلاعات اقتصادی کشور درخواست‌کننده در قالب هزاران سؤال است که گروه کاری مطرح می‌کند که در این مرحله توسعه اقتصادی یک کشور و رقابتی بودن صنایع آن سنجیده می‌شود و مرحله سوم نیز امضای موافقتنامه بین کشور متقاضی و سازمان است. به این ترتیب نباید پذیرش عضویت ناظر ایران در سازمان تجارت جهانی را به عنوان الحاق کامل ایران این نهاد بین‌المللی تلقی کرد و تصور نمود که ایالات متحده دیگر در روند عضویت کامل، هیچ نقشی ندارد. در تحلیل این مسأله می‌بایست به اندکی پیشتر بازگشت و دید پس از ۲۶ مه ۲۰۰۵، چه اتفاقاتی در روابط ایران و ایالات متحده پیش آمده است. در ژانویه ۲۰۰۶، رئیس‌جمهوری جدید ایران محمود احمدی‌نژاد، دستور داد تا مهر و موم آژانس بین‌المللی انرژی اتمی را از محل‌های مربوط به غنی‌سازی اورانیوم بردارند که این امر منجر به فرستاده شدن پرونده هسته‌ای ایران به شورای امنیت<sup>۱</sup> سازمان ملل و در نهایت تصویب دو قطعنامه<sup>۲</sup> بر ضد ایران به شماره‌های ۱۶۹۶ و ۱۷۳۷ شد که سلسله تحریم‌های سیاسی و بیشتر اقتصادی را برای ایران در پی داشت. تصویب این دو قطعنامه را می‌توان از موفقیت‌های قدرت هژمون ایالات متحده و در چهارچوب شیوه الزام کشورها مورد تحلیل قرار داد. اما آنچه مهم است، این است که این قطعنامه‌ها و سلسله تحریم‌های اعمال شده آنها علیه ایران، می‌تواند اقتصاد ایران را ضعیف و جایگاه آن را در اقتصاد جهانی پایین آورد. در این رابطه نباید این نکته را از نظر دور داشت که: «حضور در نظام اقتصاد بین‌الملل، طی کردن یک فرآیند تدریجی و مرحله‌ای است و کشورهای فعال در این نظام اعم از توسعه یافته و در حال توسعه به طور یکسان در آن مشارکت ندارند. آنچه که میزان مشارکت کشورها را در این نظام تعیین می‌کند، در وهله نخست، سطح توسعه اقتصادی و صنعتی آنهاست و در وهله دوم نقشی است که اقتصاد بین‌الملل در اقتصاد داخلی آنها ایفا می‌کند. هرچه صنایع یک کشور از قدرت رقابتی بالاتری برخوردار باشند، آمادگی بیشتری برای پذیرش نیروهای اقتصاد بین‌الملل در قالب کالاها، فن‌آوری و سرمایه تخصصی دارند و می‌توانند از این نیروها و عوامل برای حضور در بازارهای جهانی استفاده کنند.» (۳۹) بنابر آنچه گفته شد، برای عضویت در سازمان تجارت جهانی، مطابق مرحله دوم الحاق به آن، صنایع یک کشور باید از

<sup>۱</sup> - Security Council

<sup>۲</sup> - Resolution

قدرت رقابتی بالا برخوردار باشند تا در مذاکرات با سازمان به آنها اولویت داده شود و این روند تسریع گردد. با توجه به این مسأله باید گفت که هژمونی آمریکا به ویژه در بخش اقتصادی آن، بر روند عضویت کامل ایران در سازمان تجارت جهانی تأثیرگذار است؛ با توجه به اینکه «در حیطه اقتصادی، آمریکا، ژاپن و اتحادیه اروپا نزدیک به دو سوم تولید ناخالص ملی جهان را در اختیار دارند و این به معنای وجود سه بلوک اقتصادی قدرتمند است. هرچند که باید توجه شود هر سه بلوک براساس مؤلفه‌های اساسی شکل دهنده آنها، در نهایت خادم منافع ملی و [حافظ هژمونی] آمریکا هستند.» (۴۰) به این صورت ایالات متحده به عنوان قدرتی هژمون نه تنها خود جلوی رشد صنعتی و اقتصادی ایران را با استفاده از تحریم‌های یک‌جانبه می‌تواند بگیرد، بلکه از طریق قطعنامه‌های شورای امنیت بر ضد ایران و در چهارچوب سیاست اقماع و تشویق دیگر بلوک‌های پای بند به ارزش‌های سرمایه‌داری می‌تواند به این کار دست زده و روند الحاق ایران به سازمان تجارت جهانی را کند کند. از دیگر سو نباید از مسائل داخلی نیز در مسیر کُند شدن توسعه صنعتی و اقتصادی ایران غافل شد و در این راستا مهمترین چالش پیش رو سیستم اقتصادی دولتی کشور با توجه به اصل چهل و چهارم قانون اساسی است که می‌گوید: «نظام اقتصادی جمهوری اسلامی ایران بر پایه سه بخش دولتی، تعاونی و خصوصی با برنامه‌ریزی منظم و صحیح استوار است. بخش دولتی شامل کلیه صنایع بزرگ، صنایع مادر، بازرگانی خارجی، معادن بزرگ، بانکداری، بیمه، تأمین نیرو، سدها، شبکه‌های بزرگ آب رسانی، رادیو و تلویزیون، پست و تلگراف و تلفن، هواپیمایی، کشتیرانی، راه‌آهن و مانند اینهاست که به صورت مالکیت عمومی و در اختیار دولت است.» (۴۱) اگرچه با ابلاغ سیاست‌های نوین مربوط به بخش خصوصی و در قالب همین اصل ۴۴، روند خصوصی‌سازی در کشور آغاز شده است، اما تا ساختارهای زیربنایی که در این اصل دولتی برشمرده شده است خصوصی نشود، توسعه اقتصادی روند کُندی خواهد داشت و صنایع ایران توان رقابتی در عرصه اقتصادی جهانی به دست نخواهند آورد. در این روند اگر به عرصه خارجی بازگشته شود و تلاش‌های هژمونی آمریکا در جهت جلوگیری از الحاق کامل ایران به سازمان تجارت جهانی مورد بررسی قرار گیرد، می‌توان گفت از دیگر اقدامات آمریکا، «تلاش کنگره این کشور برای تصویب «قانون تحریم‌های ایران؛ سال ۲۰۰۸» با هدف جلوگیری از پیوستن کامل ایران به سازمان تجارت جهانی است و این تلاش به این خاطر انجام می‌گیرد که کنگره آمریکا اعتقاد دارد ایران قطعنامه‌های

شورای امنیت سازمان ملل را برای جلوگیری از دستیابی این کشور به سلاحهای کشتار جمعی جدی تلقی نکرده است.» (۴۲) اما به عنوان آخرین تحولات در این زمینه می توان به «رکود اقتصاد جهانی» در پایان دوره ریاست جمهوری بوش پسر اشاره نمود که رشد اقتصادی جهان و همچنین ایران را با دشواری مواجه خواهد کرد و به احتمال بسیار از عوامل به تأخیر افتادن عضویت کامل ایران در سازمان تجارت جهانی خواهد شد و نیز در آخرین تحول می توان روی کار آمدن «بارک اوباما» از حزب دموکرات در ایالات متحده را مورد ارزیابی قرار داد که اگر چه با شعار «تغییر» به قدرت رسیده است اما او نیز، دادن مشوق های بیشتر به ایران را همچون اسلاف خود منوط به تغییر رفتار ایران می داند و این گفته وی اثبات کننده این مدعاست: «آمریکا دست خود را به سوی همه کشورها دراز می کند اگر آنها از گره کردن مشت خود دست بردارند.» در دوران وی نیز تحریم ها علیه جمهوری اسلامی ایران اضافه گردید و بسیاری از بانک های ایرانی مورد تحریم آمریکا و کشورهای اروپایی قرار گرفتند، امری که گردش سرمایه مالی ایران با کشورهای دیگر را با مشکل رو به رو کرده و لاجرم بر توسعه اقتصادی ایران تأثیرگذار بوده است.

### نتیجه گیری

اگر خواسته شود به طور خلاصه و بنابر آنچه در بخش های مختلف این تحقیق آورده شده، رفتارهای جمهوری اسلامی ایران را که با منافع آمریکا از دید سیاستمداران این کشور متضاد بوده است بر شمرده شود به این موارد می توان اشاره کرد: ۱- دخالت ایران در روند صلح خاورمیانه؛ ۲- حمایت ایران از تروریسم بین المللی؛ ۳- وخامت وضعیت حقوق بشر در ایران؛ ۴- مساله هسته ای و ۵- دخالت ایران در اوضاع عراق. از این میان مورد اول پیش از یازده سپتامبر از برجستگی خاصی برخوردار بوده است و موارد دوم و چهارم نیز پس از این زمان مورد توجه ویژه قرار داشته است که از بین این دو، مساله هسته ایران بیشترین تأثیر را بر روابط میان دو کشور بر جای گذارده است تا آنجا که به عنوان یکی از مهم ترین عوامل تهدید کننده امنیت ایالات متحده به شمار می آید و به همین خاطر است که آمریکا با بهره گیری از شیوه رفتار الزام که از الگوهای رفتار این کشور در چهارچوب هژمونی است، تلاش می نماید تا این تهدید را از میان بردارد. به عبارت دیگر اگرچه فرآیند شکل گیری استراتژی

کلان ایالات متحده در وجه منافع ملی، سه ضلع مثلث اشاعه سرمایه داری، اشاعه تجارت آزاد و اشاعه لیبرالیسم را در بر می گیرد و بدین روی ایران نیز باید بتواند به سازمان تجارت جهانی بپیوندد؛ اما این مثلث «امنیت»، یعنی مصونیت فیزیکی، اشاعه ارزش و سیاست اقتصادی است که در این مورد ارجحیت می یابد، زیرا ایران کشوری است که از دید آمریکا ارزشهای لیبرالی مانند آزادی فردی و دموکراسی را به رسمیت نمی شناسد، با تلاش در جهت دستیابی به سلاحهای کشتار جمعی و حمایت از تروریسم مصونیت فیزیکی آمریکا و جهان را به خطر می اندازد و سیاست اقتصادی آن به بنیان های اقتصاد بازار آزاد پایبندی ندارد. به این ترتیب اگر به فرضیه پژوهش بازگشته شود که در آن آمده بود: «با توجه به رفتارهای متضاد جمهوری اسلامی ایران با منافع ایالات متحده، این کشور با استفاده از هژمونی خود عضویت کامل ایران در سازمان تجارت جهانی را به تعویق انداخته است»، بر اساس آنچه مورد بررسی قرار گرفته دریافته می شود آمریکا، ایران را تهدیدی امنیتی تلقی کرده و با استفاده از هژمونی خود توانسته به دو صورت الحاق کامل ایران به سازمان تجارت جهانی را به تعویق اندازد، صورت اول این تلاش، همانا وتوی درخواست های مکرر پذیرش عضویت ناظر ایران در سازمان تجارت جهانی بوده است و صورت دوم که اینک در حال اجراست، جلوگیری از رشد اقتصاد و صنایع ایران با استفاده از تحریم های سیاسی و به ویژه اقتصادی به طور یکجانبه و از طریق شورای امنیت سازمان ملل متحد می باشد که در هر دوی این صورت ها این کشور، از شیوه الزام رفتار هژمون بهره برداری می نماید.

## منابع

- ۱- حسین دهشیار، *سیاست خارجی آمریکا و هژمونی* (تهران: نشر خط سوم، ۱۳۸۱)، ص ۹.
- ۲- همان، ص ۸.
- ۳- حسین دهشیار، *سیاست خارجی و استراتژی کلان ایالات متحده* (تهران: نشر قومس، ۱۳۸۶)، ص ۱۲۰.
- ۴- مریم شاه کرمی، «امنیت بین‌الملل، قدرت هژمون و نظام بین‌الملل پس از یازده سپتامبر»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، سال یکم، شماره ۳، زمستان ۱۳۸۳، ص ۲۲۱.
- ۵- دهشیار، پیشین، *سیاست خارجی و استراتژی کلان ایالات متحده*، ص ۵۶.
- ۶- دهشیار، پیشین، *سیاست خارجی آمریکا و هژمونی*، ص ۱۴۲.
- ۷- دهشیار، پیشین، *سیاست خارجی و استراتژی کلان ایالات متحده*، ص ۳۰.
- ۸- معاونت سیاست خارجی و روابط بین‌الملل وزارت امور خارجه، «ایران؛ دیپلماسی اقتصادی و جهانی شدن اقتصاد»، *راهبرد*، شماره بیست و هفتم، بهار ۱۳۸۲، ص ۱۱۱-۱۱۲.
- ۹- مهدی بهکیش (مصاحبه)، «چرا اقتصاد ایران جهانی نشد؟»، *گزارش گفتگو*، شماره ۲۸، ص ۲۸.
- ۱۰- معاونت سیاست خارجی و روابط بین‌الملل، پیشین، ص ۱۱۶.
- ۱۱- دهشیار، پیشین، *سیاست خارجی آمریکا و هژمونی*، ص ۵.
- ۱۲- ابوذر گوهری مقدم، «ایران و هژمونی آمریکا»، *همشهری دیپلماتیک*، شماره چهل و سه، ۲۲ اسفند ۱۳۸۳، ص ۱۰.
- ۱۳- دهشیار، پیشین، *سیاست خارجی آمریکا و استراتژی کلان ایالات متحده*، صص ۷۴ و ۶۶.
- 14- Iain McLean and Alistair McMillan, *The Concise Oxford Dictionary of Politics*, (Tehran: Didar Publisher, 2005), P. 52.
- ۱۵- اردشیر سنائی، «ایران و سازمان تجارت جهانی؛ بیستمین وتوی آمریکا»، *گزیده تحولات جهان*، شماره ۳۱، دی ۱۳۸۳، صص ۷۶-۷۸.

◊ تأثیر هژمونی امریکا بر وضعیت عضویت ایران در سازمان تجارت جهانی

۱۶- اسفندیار امید بخش، «ایران و الحاق به سازمان تجارت جهانی»، *راهبرد*، شماره بیست و هفتم، بهار ۱۳۸۲، ص ۱۳۱-۱۲۹.

۱۷- سنائی، *پیشین*، ص ۷۹-۷۸.

۱۸- محمد نهبوندیان (مصاحبه)، «اقتصاد ایران: سیاست زده، نفت زده، دولت زده»، *اقتصاد ایران*، شماره ۴۳، شهریور ۱۳۸۱، ص ۳۲.

۱۹- عبدالله قنبرلو، «نقش حقوق بشر در هژمونی آمریکا»، *اطلاعات سیاسی - اقتصادی*، شماره های ۲۱۱-۲۱۲، فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۴، ص ۱۹.

۲۰- بی نا، «محدودیت های بین المللی هژمونی منطقه ای جمهوری اسلامی ایران»، *همشهری دیپلماتیک*، شماره سی و نه، ۱۷ بهمن ۱۳۸۳، ص ۵.

۲۱- حسن پور احمدی، «مبانی نرم افزاری در اقتصاد سیاسی جهانی»، *فصلنامه راهبرد دفاعی*، سال چهارم، شماره دوازدهم، تابستان ۱۳۸۵، ص ۹۸.

۲۲- معاونت سیاست خارجی و روابط بین الملل، *پیشین*، ص ۱۱۱.

۲۳- آر. آگوسین، جی. توسیه و دیگران، *کشورهای در حال توسعه و سازمان تجارت جهانی؛ فرصت ها و چالش ها*، مترجمان: احمد یزدان پناه و سیف الله صادقی یارندی (تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش های بازرگانی، آبان ۱۳۷۶)، ص ۹.

۲۴- معاونت سیاست خارجی و روابط بین الملل، *پیشین*، صص ۱۱۹-۱۱۴.

۲۵- هیأت تحریریه، «سابقه درخواست و عضویت ایران»، *همشهری دیپلماتیک*، شماره هشتاد، دهم دی ماه ۱۳۸۳، ص ۱۵.

۲۶- دهشیار، *پیشین*، *سیاست خارجی و استراتژی کلان ایالات متحده*، صص ۱۲۶ و ۱۱۹.

۲۷- معاونت سیاست خارجی و روابط بین الملل، *پیشین*، ص ۱۵.

۲۸- پرویز امامزاده فرد، «رهیافت روانی سیاست آمریکا در قبال جمهوری اسلامی ۴-۲۰۰۱»، *فصلنامه عملیات روانی*، سال دوم، شماره ۷، زمستان ۱۳۸۳، ص ۸.

۲۹- حسین دهشیار، *سیاست خارجی آمریکا بعد از یازده سپتامبر* (تهران: نشر خط سوم، ۱۳۸۳)، ص ۶.



\_\_\_\_\_ تأثیر هژمونی امریکا بر وضعیت عضویت ایران در سازمان تجارت جهانی ◇

۳۰- دهشیار، *نومحافظه کاران و سیاست خارجی آمریکا* (تهران: نشر سرایی، ۱۳۸۴)، صص ۴۶-۴۷.

۳۱- بی نا، *پیشین*.

۳۲- گروه مطالعات ریاست جمهوری آمریکا، *سیاستهای آمریکا در خاورمیانه ۲۰۰۵-۲۰۰۱*،

ترجمه: گروه مترجمان ابرار (تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران،

پاییز ۱۳۸۰، صص ۹۴-۹۵.

33- News and Views, *VOA Persian*, 29 Jan 2002.

۳۴- سنائی، *پیشین*، صص ۸۵ و ۸۰.

35- Hosein Farahbakhsh, «History of Iran And The USA Relationship And

Nuclear Question», In: <http://www.salemstate.edu/cibefw> USA and Iran

relations presentation at fsc.ppt, Date Access: 21 Feb 2006.

۳۶- هیأت تحریریه، *پیشین*.

۳۷- *همان*.

۳۸- امید بخش، *پیشین*، صص ۱۳۴-۱۳۳.

۳۹- دهشیار، *سیاست خارجی و استراتژی کلان ایالات متحده*، ص ۹۵.

۴۱- جهانگیر منصور، *قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران* (تهران: نشر دوران، چاپ بیستم،

۱۳۸۱)، صص ۳۹-۴۰.

42- News and Views, *VOA PNN*, 10 Jun 2008.

